

موانع روش‌شناسانه مؤثر بر توسعه نظریه‌پردازی در مردم‌سالاری دینی

عباسعلی رهبر^۱

چکیده

استفاده نامناسب و نابجا از روش ما را از ساحت نظریه‌پردازی دور می‌کند. این بحث بی‌روشی یا ضدروشی که توسط معدودی از فلاسفه مطرح می‌شود مبنای مناسبی در حوزه ساحت نظریه‌پردازی در نظام مردم‌سالاری دینی نمی‌تواند باشد. شناخت و آگاهی بدون روش به‌دست نمی‌آید. سرزدن به پهنه دانش، تلاش برای درک هستی و شناخت انسان و روابط فردی و اجتماعی او، از زاویه روش‌های علمی از نظمی خاص برخوردارند و ضرورت پرهیز از آشفتگی فکری و پراکنده‌نویسی نیاز به شناخت روش‌ها را مضاعف می‌کند در این مقاله سعی بر آن است تا درچارچوب اندیشه سیاسی مردم‌سالاری دینی (مبتنی بر عقلانیت، معنویت و عدالت) و با تأکید بر روش استنباطی و پرسشگری از نخبگان به سؤال اصلی مقاله که ناظر بر موانع مهم روش‌شناسانه توسعه نظریه‌پردازی در مردم‌سالاری دینی است پاسخ داده شود. فرضیه این مقاله نیز عبارت است: مهم‌ترین موانع روش‌شناسانه توسعه نظریه‌پردازی در مردم‌سالاری دینی ابهام و فاصله

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

در حوزه تفکر و ساحت سیاست، کژتابی در کاربست روش در عرصه نظریه‌پردازی، مغالطه‌گری در روش‌شناسی و آشفتگی در مفاهیم علمی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. **کلیدواژه‌ها:** نظریه، روش، مردم‌سالاری دینی، تفکر، مغالطه

مقدمه

نظریه مجموعه‌ای از فرضیه‌ها است که به‌نحوی شایسته به خصوصیات و ماهیات پدیده‌ها می‌پردازد درحقیقت نظریه عبارت‌هایی منظم درباره واقعیت‌های اجتماعی مبتنی بر سیستم‌های منطقی است که در یک علم یا مکتب قرار دارد. تراکم اطلاعات، ارقام و آمار باوجود نظریه مبتنی بر روش و به‌کارگیری آن است که منجر به دیدگاه‌های نوینی می‌شود. نظریه به‌مثابه قلب علم است و روشی که در هر علم به کار می‌رود در حکم سیستم و شبکه عروق است همان‌گونه که هر قلب دارای رگ‌ها و عروقی مناسب با خود است هر نظریه در کاربرد خویش روش‌های ویژه خود را طلب می‌نماید (پارسا نیا، ۱۳۸۳).

کار برای ساختن یک نظریه می‌تواند با یک مسئله ذهنی و عملی شروع شود یا با کار روی مفهوم می‌تواند ما را به فکر یافتن راه‌هایی برای عملیاتی کردن آن برساند حتی نظریه‌سازی می‌تواند با یک فرضیه شروع شود یا با طرح سؤالی درباره چیزی که علاقه‌مندیم آغاز شود (شومی کر، ۱۰۶-۱۶۶).

نظریه مردم‌سالاری دینی نیز خارج از اصول گفته‌شده نبوده است. در عصر غیبت همواره ذهن اندیشمندان دینی و فقها در جامعه اسلامی این بوده است که چگونه بتوانند به ارتقای کیفیت دین در جامعه در قالب انگاره‌های شخصی و اجتماعی کمک کنند. جواب‌های متعددی به این سؤال داده‌شده است که مفاهیمی چون دین حداقلی و دین حداکثری، حکومت دموکراتیک دینی، حکومت دموکراتیک مسلمانان و همچنین مفهوم ولایت فقیه مطرح گردید.

دراین‌بین امام خمینی (ره) با احیای نظریه ولایت مطلقه فقیه و ارائه الگوی جمهوری اسلامی هم به تبلور حاکمیت الهی توجه نمود و هم به آرای همگانی مردم.

مردم‌سالاری دینی برگرفته از نظریه‌های امام خمینی (ره) منبعث از تعامل منطقی معنویت، عدالت و عقلانیت سیاسی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در بستر مبانی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی و عرف ایرانی - اسلامی روید.

آنچه مبرهن است ظرفیت و پتانسیل بالای نظام مردم‌سالاری دینی است که ضمن توجه به آزادی آرا و اندیشه‌های متنوع راه را برای ارتقا کارآمدی و اثربخشی خود هموار می‌کند. نظریه مردم‌سالاری دینی با تأکید بر دو رکن دین و مردم، به دنبال توسعه نظریات خود در عرصه تعمیق کارآمدی و بصیرت و آگاهی بخشی و همچنین افزایش بهره‌وری اجتماعی - سیاسی در جهت ارتقای کیفی سبک زندگی ایرانی - اسلامی هست؛ بنابراین، نظریه ولایت مطلقه فقیه در تعامل با دیگر نظریات درون‌دینی و غیردینی عرصه اجتماعی - سیاسی قرار می‌گیرد تا راه توسعه نظریه‌پردازی در ساحت‌های خرد و میانه جامعه تحقق بهتری پیدا کند. از عوامل مؤثر و مهم در امر نظریه‌پردازی توجه به مباحث روشی و روش‌شناسانه هست که معمولاً بدون روش، نظریه‌ای تولید نخواهد شد. از عوامل مؤثر و مهم در امر نظریه‌پردازی توجه به مباحث روشی و روش‌شناسانه می‌باشد که معمولاً بدون روش نظریه‌ای تولید نخواهد شد درباره اهمیت موضوع و ضرورت نیز می‌توان گفت:

- اولاً تحول در روش‌شناسی‌ها و روش‌های پژوهش موجب تحول در ساختار نظریه‌پردازی می‌شود
- ثانیاً نسبت تحولات اجتماعی و سیاسی با رشد نظریات سیاسی نسبت مهمی می‌باشد
- ثالثاً تغییر کیفیت اندیشه‌ای - فلسفی باعث انتظارات و توقعات جدید در حوزه نظریه‌پردازی شده است
- رابعاً روش‌شناسی و نظریه‌پردازی در چهارچوب عقلانیت موقعیتی و شرایط انضمامی قابل درک بهتر می‌باشد
- نکته مهم دیگر بررسی دهها کتاب و مقالات مختلف نشان داد که فقدان بررسی جامع روشمند و تفصیلی درباره موضوع مورد بحث اهمیت کار را دوچندان می‌کند

با توجه به رهیافت فرا نظریه‌ای مقاله حاضر از روش استنباطی استفاده شده است که جمع‌آوری اطلاعات نیز از دو طریق کتابخانه‌ای - اینترنتی و همچنین روش پرس و جو نیمه ساختمند از اساتید دانشگاه‌های شهر تهران می‌باشد. لازم به ذکر است که از نظرات حدود ۱۴ نفر از اساتید متخصص استفاده شده است. همچنین مطالعه تجربی نیز در کنار شیوه تجزیه و تحلیل استنباطی مورد توجه اجمالی در بعضی از مولفه‌ها مورد توجه قرار گرفته است

در این مقاله سعی بر آن است تا با تأکید بر روش استنباطی به سؤال اصلی مقاله که ناظر بر موانع مهم روش شناسانه توسعه نظریه‌پردازی در مردم‌سالاری دینی است پاسخ داده شود. فرضیه‌های این مقاله شامل مهم‌ترین موانع روش شناسانه توسعه نظریه‌پردازی در مردم‌سالاری دینی است که عبارت است از:

«ابهام و فاصله در حوزه تفکر و ساحت سیاست، کژتابی در کاربست روش در عرصه نظریه‌پردازی، مغالطه‌گری در روش‌شناسی و آشفتگی در مفاهیم علمی، اجتماعی و سیاسی.» این مقاله بعد از ذکر رابطه هم‌افزایی روش و نظریه به ذکر موانع روش شناسانه توسعه نظریه‌پردازی خواهد پرداخت.

هم‌افزایی روش و نظریه

روش در لغت «متد» که از واژه یونانی «متا» به معنای درطول و «اودوس» یعنی راه، گرفته شده است و مفهوم آن در ریشه گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی بانظم و توالی خاص است.

روش‌شناسی تحلیلی و روش‌شناسی تجویزی در عرصه روش‌شناسی مطرح می‌شود. روش‌شناسی تحلیلی، زمانی به صورت جدی مطرح شد که از کسب معرفت و درک حقیقت به معنای عام آن جدا گردید. روش‌های تجویزی در حقیقت منبعث از بینش فلسفی هستند که به پدیده‌ها از بعد هنجاری توجه می‌کنند و بیشتر به بایدها و نبایدها می‌پردازند (کاظمی، ۱۳۷۴: ۳۰ و ۲۹). رنه دکارت فرانسوی در چهارمین قاعده هدایت ذهن می‌گوید: یافتن

موانع روش‌شناسانه مؤثر بر توسعه نظریه‌پردازی ... ۳۷۵

حقیقت به‌روش نیاز دارد (دکارت، ۱۳۷۳: ۱۷) وی بر اهمیت کارکرد درست ذهن هم تأکید می‌نماید و معتقد است که بدون‌روش کسی نباید به‌دنبال جست‌وجوی حقیقت باشد.

البته باید در نظر داشت که در گزاره‌هایی این نکته مطرح است که علوم سیاسی و اجتماعی نتوانسته به‌مانند علوم طبیعی رشد کند و حتی در مواردی سیر قهقرایی داشته است به‌گونه‌ای که انسان اول از تئوری شروع می‌کند و سعی دارد که واقعیات را آن‌چنان مثله کند که در ظرف نظریه بگنجد؛ به‌خصوص در جوامع در حال توسعه همان‌طور که سایر فراورده‌های دنیای صنعتی غرب در بسته‌بندی مشتری‌پسند عرضه مصرف می‌شود تئوری‌ها، قواعد و الگوهای سیاسی - اقتصادی نیز به‌صورت کالای مصرفی در جوامع علمی مورد مصرف روشنفکران و فن‌سالاران قرار می‌گیرد (کاظمی، ۱۳۷۴: ۳۲).

البته نباید به نفی بهره‌گیری از مباحث روش‌شناسانه و نظریه‌پردازانه دیگران پرداخت؛ اما نکته مهم انتخاب آگاهانه و نقادانه برای نیل به اهداف خاص معطوف به نظریه هست. همچنین از شناخت تأثیر متقابل تجدد و سنت، موانع رشد و توسعه زمینه‌های تاریخی مفاهیم، بینش‌ها و روش‌ها نباید غافل شد.

روش‌شناسی با مدل، نظام دانایی معرفت و فلسفه علم و نظریه در ارتباط هست که البته به مختصات موضوع در ارتباط بین روش و نظریه باید اذعان کرد که میان نظریه و روش به طرح چهار پیش‌فرض اشاره می‌شود:

۱. پیش‌فرض معرفتی؛
۲. پیش‌فرض جامعه‌شناختی؛
۳. پیش‌فرض روش‌شناسانه؛
۴. پیش‌فرض‌های اجتماعی نظری.

البته به‌نظر «لایدر» بین نظریه و روش در سطح وجودشناسی رابطه‌ای نیست. وی به رابطه معرفتی و علمی میان نظریه و روش باور دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵: ۳۷-۳۶).

روش، معرفت شالوده هر نظریه را می‌سازد حتی در بعضی مواقع روش می‌تواند به نظریه هم تبدیل شود. علم بدون‌روش و نظریه از ساحت علمی بودن خود خارج می‌شود. در روابطی

همچون رابطه علمی غیرتجربی، رابطه تاریخی و رابطه عقل در تفسیر و تبیین وقایع، رابطه بین نظریه و روش نیز توضیح داده می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۴). ارتباط روش و نظریه را از چشم‌انداز نقش نظریه‌ها می‌توان بررسی کرد. نظریه‌ها می‌توانند ضمن تبیین علل، افزایش دقت منطقی الگوهای مناسب را نیز ایجاد کنند. بعد از توسعه نظریه‌داری باید درعین توجه به مباحث روش‌شناسانه، به موضوعاتی چون ماهیت نظریه اجتماعی، شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ارزیابی اطلاعات و نظریه‌های معاصر توجه جدی نمود.

موانع روش‌شناسانه مؤثر بر فرایند نظریه‌پردازی در نظام مردم‌سالاری دینی

امروزه در عرصه علوم اجتماعی و علوم انسانی هیچ‌گونه وحدت روش‌شناختی مشاهده نمی‌شود. رویکردهای گوناگون به پژوهش در علوم اجتماعی، مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی متفاوتی دارند و راه‌های مختلفی برای حصول به دانش علمی توصیه می‌کنند. هر پارادایم یا سنت پژوهشی متکی بر معرفت‌شناسی ویژه‌ای است؛ بنابراین به شیوه خاصی دانش ادعا شده را معتبر می‌سازد. نکته مهم این است که تنوع پارادایم در علوم اجتماعی از منظر تعدادی از دانشمندان علوم اجتماعی نشان‌دهنده خصلت متفاوت این علوم و سرشت ویژه سوژه اصلی آن‌ها یعنی، انسان است (سید امامی، ۱۳۸۷: ۸).

اما آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود بعد سلبی مباحث روش‌شناسانه هست. این موانع روش‌شناسانه بر فرایند نظریه‌پردازی در نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی می‌تواند اثربخش باشد. اهم موانع روش‌شناسانه مؤثر بر توسعه نظریه‌پردازی در نظریه مردم‌سالاری دینی در این مقاله عبارت‌اند از:

- الف. شکاف بین حوزه تفکر و سیاست؛
- ب. مغالطه گری؛
- ج. کژتابی روش‌شناسانه؛
- د. آشفتگی مفاهیم.

الف. شکاف بین حوزه تفکر باسیاست، مانعی مؤثر بر فرایند نظریه‌پردازی در مردم‌سالاری دینی

در دو رساله سیاستمدار و جمهور، افلاطون به‌خوبی پیوند میان حیات سیاسی و سلوک فلسفی و نظری را نشان می‌دهد. تمام تلاش افلاطون در رساله سیاستمدار این است که ثابت کند آنچه عموماً سیاست نامیده می‌شود یک هنر، یک قابلیت و گونه‌ای از معرفت است که نشان دهد حل مشکلات مدینه صرفاً در حوزه زندگی عملی میسر است و باید آن را در حیات نظری و فلسفی جست‌وجو کرد (عبدالکریمی، ۱۳۸۵: ۲ و ۳).

نباید تفکر را تفتنی، غیرضروری و بی‌ارتباط با واقعیت تلقی کرد. تفکر می‌تواند زیستن برای حقیقت و حقیقت متعالی را برای جامعه ما به ارمغان آورد و به‌قول افلاطون همه‌چیز در گرو آن است (عبدالکریمی، ۱۳۸۵: ۵).

برای تکوین یک سنت فلسفی سیاسی باید یک اصول و مبانی تازه‌ای بنیان نهیم تا بتوانیم بین جامعه و اخلاق و سیاست و تفکر و نظریه‌پردازی ارتباط منطقی برقرار کنیم. سطحی‌اندیشی، ایدئولوژی‌گرایی، سیاست زدگی، پیروی از مشهودات بدون مبنا از موانع جدی تفکر در عرصه نهادمندی سیاسی و نظریه‌پردازی منطقی هست. البته مبرهن است که ذات تفکر عجین با مباحث روشی و روش‌شناسانه است و بدون روش به تفکر منسجم نخواهیم رسید.

عظمت شعار سقراطی در «خود را بشناس» در این موارد است که این شناسایی به‌هیچ‌وجه ناظر به شناختی بیولوژیکی یا حتی شناخت حالات روانی و نفسانی خود نیست. بلکه دعوت به یک نوع رویکرد به وجود و کسب هستی‌شناختی خاصی در اعماق وجود خویش است که براساس آن معرفت‌شناسی، فلسفه‌زبان و حتی نظام‌های سیاسی - اجتماعی خاصی مبتنی می‌شود و چه زیبا سروده معصوم (ع) است که شناخت نفس را به انفع‌المعارف تعبیر کرده است. از شناخت نفس است که شناخت خالق نفس و همچنین ولی نفس حاصل می‌شود و این شناخت، شناختی جامع‌و‌مانع در جهت به زیست عقلانی و رد اتمسفر ضد عقلانی که همراه با غرایز، خرافه‌ها و بدعت‌ها هستند.

از نظر لئو اشتراوس هر عمل سیاسی یا به قصد تغییر وضع موجود صورت می‌گیرد یا به هدف حفظ آن. تمام اعمال سیاسی توسط دو مفهوم بهتر و بدتر هدایت می‌شوند که درک این مفاهیم نیز به مفاهیم خیر و شر وابسته است (اشتراوس، ۱۹۸۸)؛ اما چگونه می‌توان این خیر و شر را درست تشخیص داد! طبیعی است که شناخت خیر و شر در ارتباط وثیق با چارچوب نظری و الگوی روشی است که نظریه‌پردازی به سان دانه‌ای در باغ آزادی اندیشه شروع به رشد می‌نماید.

با وجود بعضی از آرای روان‌شناسانه گرایانه، تاریخ‌گرایانه و جامعه‌شناسانه گرایانه درباره تضعیف اصالت اندیشه و تفکر آدمی باید گفت که در قالب مفهوم امر سیاسی (در مقابل سیاست) تفکر هم با لذات سیاسی است؛ بدان اعتبار که متفکر به وجود حقیقت و نسبت آدمی به آنکه می‌کند و هرگونه رویکردی به حقیقت، واقعیت و هستی بر زندگی اجتماعی و سیاسی او اثر می‌گذارد و نشانه این امر سیاسی را می‌توان در فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ساختارهای سیاسی به فراوان دید.

آنچه باید در تمام مردم‌سالاری دینی به آن توجه جدی کرد تأکید بر نظریه‌پردازی و تفکر در ساحت سیاست بر مبنای متدولوژی هست. روش آگاهی و تکیه بر روش و متدولوژی در عرصه نظام سیاسی امر بسیار مهمی است که می‌تواند سد مهمی در برابر هرگونه شارلاتانیسم، منطق زورمداری و تفکرات افراطی به اسم مذهب و دین و خودفریبی روشنفکری کاذب در جامعه دینی تلقی شود.

در نظام مردم‌سالاری دینی باید بین آرمان‌ها و واقعیت‌های جامعه نسبت عقلانی و منطقی برقرار کرد. با جریان تفکر روشمند در ساحت سیاست باید این کلان حلقه معرفتی را در نظر داشت که کسب قدرت و حفظ و تداوم آن را باید نسبت به واقعیت‌های جامعه و مهم‌تر از آنان به حقیقت‌های عقلی - شرعی سنجید.

در نظام مردم‌سالاری دینی در باب نسبت تفکر با سیاست در جهت بسط نظریه‌پردازی، مبانی و مبادی مهمی بیان شده است که اشارات مکرر قرآن به عقل فقط به یک معنی از معانی عقل که روان‌شناسان و متخصصان علوم جدید آن را بیان می‌کنند نیست بلکه غیر از توجه

موانع روش‌شناسانه مؤثر بر توسعه نظریه‌پردازی ... ۳۷۹

به عقل مدبر و عقل مدرک، ترتیب عقل که جوهره تفکر است به معنی عام کلمه ملکه‌ای است که شامل نیروی مدبر اخلاقی یا مانعی برای کارهای ممنوع است. عقل دریافت‌های خود را براساس همان اسرار نهفته می‌سازد (عقاد، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۹)

در قرآن کریم آمده است: «قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير» (سوره ملک، آیه ۱۱) اهل دوزخ گفتند که اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم هر آینه از اهل آتش نبودیم.

در قرآن کریم چه زیبا علت شفقت و پراکندگی امت را ذکر می‌کند و آن چیزی نیست جز عدم استفاده از نیروی عقل در امور فردی و اجتماعی؛ «تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى ذلک بانهم قوم لا يعقلون» (سوره حشر، آیه ۱۵) تصور می‌کنی که آنها باهم‌اند در صورتی که دل‌های آنان پراکنده و از هم دور است و این بدین جهت است که ایشان تعقل نمی‌کنند.

«الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هذا هم الله و اولئك هم اولوالالباب» (سوره زمر، آیه ۲۰)؛ در نظام مردم‌سالاری دینی باید فضا برای شنیدن همه اندیشه‌ها آزاد باشد تا افراد بتوانند آرا و اندیشه‌ها را بشنوند و البته معلوم است که باوجود تربیت عقلانی و آزادی مشروع و معروف لاجرم بهترین آرا و اندیشه‌ها توسط مردم انتخاب خواهد شد.

در نسبت تفکر و سیاست رابطه مهمی بین تقوا و عقل سیاسی در قرآن وجود دارد؛ آنجا که تقوا به عنوان توشه دنیوی و اخروی، معیار و محک مهمی برای صاحبان خرد تلقی می‌شود. سیاست مندرج در قرآن سیاست روش‌اندیش، آزاداندیش و خیراندیش است که از محمل و ابزار دنیا، راه به‌سوی کمال و سعادت می‌برد و مهم‌ترین عنصر سیاست متدانی برای حصول به سیاست متعالی کسب مؤلفه بنیادین عقلانیت متعالی هست. عقلانیت متعالی ضمن استفاده از عقلانیت ابزاری به وحی نیز توجه می‌کند و با شاقول وحی در هندسه معرفت دینی مدام در حال کامل شدن هست.

در سوره یوسف آیه ۱۰۸ هم تعبیر زیبایی از نسبت عقلانیت و سیاست شده است. در این آیه پیامبر (ص) خطاب به پیروان خود می‌گوید که دعوت من به‌سوی خدا ملتزم به عنصر

بصیرت و عقلانیت هست. این سوگیری عقلانیت متعالی هم وجوب برای پیامبر دارد و هم وجوب برای پیروان و تابعان آن حضرت حتی به گونه‌ای در ادامه آیه این انذار ضمنی وجود دارد که عبور از عقلانیت به معنای احاطه شرک فردی و اجتماعی در جامعه خواهد بود و سیاست متعالی تبدیل به سیاست مضلانه و فاسقانه می‌شود. تبعیت از پیامبر (ص) انحصار در امور اخروی نیست؛ چون که او الگوی جامع به شرایط اخروی و دنیوی، فردی و اجتماعی هست.

باید در جهت توسعه نظریه‌پردازی در نظام مردم‌سالاری دینی ابهام را از ساحت تفکر در عرصه سیاست دور کرد. مه آلودگی و غبار آلودگی ساحت تفکر جزو موانع جدی در توسعه نظریه‌پردازی در نظام مردم‌سالاری دینی هست که می‌تواند با کاهش اتمسفر تفکر، خرافه گرایی، بدعت‌گذاری و توهم آفرینی در کنار سطحی‌نگری و سیاست‌زدگی فرایند نظریه‌پردازی را کند یا حتی معلق نماید.

ب. مغالطه‌گری مانعی مؤثر بر فرایند نظریه‌پردازی در نظام مردم‌سالاری دینی

در تعریف اولیه در خصوص مغالطه (سفسطه) گفته شده است که: اگر مقدمات در معنی حق نباشد بلکه شبیه به حق باشد یا به صورت قیاسی صورتی فاسد داشته باشد قیاس را قیاس سوفسطایی خوانند (خوانساری، ۱۳۷۷: ۳۸۷).

مغالطه برهان نیست بلکه برهان می‌نماید؛ همان‌طور که شیئی طلا و نقره نیست ولی به ظاهر چون آن‌ها است. البته مغالطه نیز ممکن است از روی عمد و به منظور غلط‌انداختن دیگری صورت گیرد و سهواً از روی نادانی و غفلت از ماده و صورت صحیح برهان انجام شود (حکاک، ۱۳۸۵: ۳۶۴).

تمیز بین برهان و برهان‌نما خیلی مهم است. تمیز بین روش و روش‌نما، نظریه و نظریه‌نما، اندیشه و اندیشه‌نما هم از همین حیث بسیار مهم تلقی می‌شود؛ از آن‌میان موانع مهم روشی در عرصه نظریه‌پردازی کاربرد مغالطات در تولید نظریه است که آن نظریه را در نهایت ابتر خواهد کرد. هرچند مغالطات به ظاهر در تسریع نظریه‌پردازی مهم جلوه می‌کند؛ اما، همین

جلوه‌گری مغالطات ما را از کنه و حقیقت نظریه بازمی‌دارد.

در بعد نظریه پردازی باید از دام مغالطات خود را رهانید. قیاس مغالطه دارای نفع بالعرض است نه بالذات. فردی که صاحب آن است و از مواضع غلط آگاه است نه به غلط می‌افند و نه کسی را به غلط می‌اندازد؛ درعین‌اینکه قادر است با فرد مغالطه‌کننده مغالطه کند (حکا، ۱۳۸۷: ۳۶۵).

شخص حکیم و نظریه پرداز در نسبت با مغالطه مثل طبیعی حاذق و اندیشمندی تیزبین است که «چون بر احوال سموم واقف باشد از آن احتراز کند و احتراز فرماید و مسمومان را مداومت کند» (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۷۵).

نظریه پرداز در ساحت اندیشه مردم‌سالاری دینی باید به ظرایف و حقایق مغالطات آشنایی داشته باشد تا بتواند به یک نظریه برهانی و منطقی نزدیک شود. نظریه پرداز باید وهمیات و شبهات را بشناسد که هم می‌تواند لفظی باشد و هم معنوی. در مغالطه مربوط به جوهر لفظ که آن را مغالطه به اشتراک اسم می‌نامند ناشی از مشترک بودن یک لفظ است؛ مثلاً نظام مطلقه استبدادی است که در اینجا مطلقه دارای دو معنای فقهی و سیاسی هست:

الف. ولایت مطلقه فقیه نظریه است؛

ب. نظریات سیاسی جدید مطلقه بودن را رد می‌کند.

اگر از الف و ب نتیجه بگیریم که ولایت مطلقه فقیه به دلیل مفهوم مطلقه بودن آن در نظریات سیاسی مردود است یک مغالطه است؛ چون مفهوم مطلقه بودن در عرصه فقه و در عرصه سیاست با یکدیگر متفاوت است. اطلاق در فقه یک امر نسبی و اضافی است درحالی‌که در عرصه سیاست مبتنی بر استبداد است.

نکته مهم دیگر در باب مغالطات و تأثیر آن بر روش و نظریه پردازی مربوط به اجزای خارجی یا عرضی مغالطه است؛ یعنی، بیرون از خود قیاس است نه مربوط به صورت و ماده آن هست. تشیع برطرف یعنی، زشت‌گویی (حکا، ۱۳۸۷: ۳۸۵).

مثل اینکه گفته شد افراد پیرو مکتب لیبرالیسم که از بن‌مایه‌های اعتقادی خارج هستند نمی‌توانند درباره نظریه پردازی در نظام مردم‌سالاری دینی نظری بدهند و آنان شایستگی نقد

نظام روشی نظریات مردم‌سالاری دینی را ندارند یا سوق دادن سخنان مخالفان به کذب و حتی تأویل نادرست از آنان و همچنین است که وقتی صحبت از نظریه مردم‌سالاری دینی می‌شود عده‌ای روشنفکرنا فریاد می‌آورند مگر اسلام اندیشه سیاسی دارد که از درون آن بتوان به نظریه مردم‌سالاری دینی رسید.

از دیگر مصادیق اجزا خارجی مغالطه، به کاربرد عبارات پیچیده به منظور متحیر ساختن افراد هست. به خصوص با توجه به آشنایی نداشتن با فضای روز با عبارات قدیمی در حوزه فلسفه و سیاست لازم به ذکر است که در متون دینی هم امکان استفاده از تشابهات به جای محکّمات وجود دارد که فقط افراد متخصص می‌توانند در شناسایی آن‌ها تعریف منطقی ارائه دهند. در دسترس بودن مفاهیم و متون دینی نباید تبدیل به امری مغالطه برانگیز شود.

ج. کژتابی روش‌شناسانه مانعی مؤثر بر فرایند نظریه‌پردازی

نظریه از مواجهه «هدفمند» و مبتنی بر «روش» با مسئله پدید می‌آید و مسئله از پیدایی تعبیر حاصل می‌شود؛ بنابراین، نظریه با دگرگونی همراه است. انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه نقد دینی از مبانی معرفتی علوم انسانی هست، عالم بر ساخته از آن را نیز نقد کرده است؛ بنابراین، هم نقد نظریه‌هاست و هم نقد عالم خارج. ساحت نظام جمهوری اسلامی نیز باید خود را در مسیر نظریه‌پردازی و نوآوری روشمند قرار دهد. این کار بست روش باید با ملاحظات منطقی و فلسفی همراه شود و از فرصت کثرت‌گرایی روش‌شناختی علم بهره کافی و لازم را ببرد. امروزه کثرت‌گرایی روش‌شناختی نمودی از نقدها و پارادایم‌های مسلط هست. به بیان دانیل لیتل کثرت‌گرایی روش‌شناختی علم را همچون یافته‌ای مؤلف از فنون و اعمال مختلف می‌بیند نه چون فعالیت واحد و بسیطی که ستونش «روش علمی» است (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۹۸). آنچه مهم است باید متناسب با موضوع و شرایط فرهنگی - اجتماعی پدیده، خود را ملزم به روش هدفمند دانست. استفاده نامناسب و نابجا از روش ما را از ساحت نظریه‌پردازی دور می‌کند. این بحث بی‌روشی یا ضدروشی که توسط معدودی از فلاسفه مطرح می‌شود مبنای مناسبی در حوزه ساحت نظریه‌پردازی در نظام مردم‌سالاری دینی نمی‌تواند باشد.

موانع روش‌شناسانه مؤثر بر توسعه نظریه‌پردازی ... ۳۸۳

شناخت و آگاهی بدون روش به‌دست نمی‌آید. سرزدن به پهنه دانش، تلاش برای درک هستی و شناخت انسان و روابط فردی و اجتماعی او، از زاویه روش‌های علمی از نظمی خاص برخوردارند و ضرورت پرهیز از آشفتگی فکری و پراکنده‌نویسی نیاز به شناخت روش‌ها را مضاعف می‌کند.

روش‌شناسی به محقق قدرتی می‌دهد که بتواند به یک موضوع از جهت‌ها و زوایای مختلف بنگرد، البته در کشورمان با نوعی بحران روش‌شناسی سروکار داریم که انحصار روشی در یک رویکرد مثل تفکر اثباتی یا غرقه در نسبیت روش‌های پست‌مدرن ما را از کارآمدی روش‌های دیگر غافل ساخته است.

باید همواره ضمن التزام به اصل روش و پرهیز از روش‌نمایی کارآمدی‌ها و کاستی‌های روش‌های دیگر را نیز سنجید.

یکی از مباحث مهم در ایجاد بحران روش‌شناختی، ابهام‌های موجود در فلسفه علم و روش‌های علوم اجتماعی هست؛ که لازم است جهت دوری از این آشفتگی، به فلسفه علم بومی نیز توجه شود.

فلسفه علم شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی نقادانه روش‌ها و نتایج علوم می‌پردازد. پیش‌فرض‌های علم، تاریخ تحول آن و شناخت روش‌های به‌کاربرده شده در آن از مسائل مهم فلسفه علم هست (مطمئناً پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه مردم‌سالاری دینی با نظام‌های لیبرال متفاوت است) نظریه صرفاً طرح مفهومی یا فرضیات نیست بلکه قوانین و چارچوبی تلقی می‌شود که مفاهیم و متغیرها را به هم مرتبط می‌کند درحقیقت علم بدون نظریه معنا ندارد.

عامل اصلی جهت‌دهنده تحقیق و بررسی‌های اجتماعی وجود نظریات است. نظریات در توصیف و تبیین واقعیت اجتماعی نقش اساسی در جامعه‌شناسی داشته است. روش و نظریه از طریق جهت‌دهی به نحوه تحقیق و استفاده از مفاهیم به یکدیگر مرتبط‌اند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۴).

روش به‌معنای نوع نگاه به موضوع همراه هر نظریه است. روش طی کردن راه است، نظریه

گزارشی از طی طریق براساس مراحل خاص. علم بدون روش و نظر طرح شدنی نیست. اگر قرار است در مسیر نظریه‌پردازی در جامعه دینی گام برداریم لازم است با دوری از راحت‌طلبی و عافیت‌طلبی، فهم روشی و کاربرست آن را در عرصه نظریه‌پردازی توسعه دهیم و بدانیم بدون ابزار روش نمی‌توانیم به کشف یا خلق نظریه بومی برسیم. حصرگرایی روش‌شناختی نمونه‌ای از کثرفهمی روشی هست که محقق فقط خود را به چارچوب نظری، قواعد، مبانی، نظریه‌ها و ابزارهای دانش خاص دلخواه خود محدود کند و نسبت به رهیافت‌های دیگر علوم موضع انکار و نفی اخذ می‌کند.

حصرگرایی نوعی محصول دوره مدرنیسم است که علاوه بر زمینه‌های مناسب در پایه‌های شخصیتی محقق می‌توان به عوامل زیر جهت استفاده از این رویکرد توجه نمود: گزینشی‌بودن علوم تجربی، جزئیات‌گرایی دکارتی و تخصصی‌شدن دانش‌ها سبب شد محقق به بعدی از پدیدار معطوف شود و از ابعاد دیگر و سایر زمینه‌های معرفتی بی‌خبر شود (قرا ملکی، ۱۳۸۳: ۱۶ و ۱۷) البته همان‌طور که اشاره شد راه پیشگیری از حصرگرایی روش‌شناختی، کثرت‌گرایی روش‌شناختی است که با تمسک به الگوهای منطقی باید راه را بر التقاط بست. توجه به رویکرد میان‌رشته‌ای بسیار مهم هست حدود چهارقرن پیش ملاصدرای شیرازی به اهمیت کثرت‌گرایی روش‌شناختی و اخذ روی آورد میان‌رشته‌ای توجه داشته است (قرا ملکی، ۱۳۸۰: ۳۳۷).

د. آشفتگی مفاهیم مانعی مؤثر بر روند نظریه‌پردازی

مفاهیم اجزا سازنده نظریه‌ها هستند؛ چیزهایی که مطالعه می‌شوند، مقایسه می‌شوند و به هم مربوط می‌شوند، یک مفهوم انتزاعی است که یک قسمت از واقعیت را توصیف می‌کند و یک نام کلی است برای نمونه‌های مشخصی از پدیده‌ای که توصیف می‌شود (شومی کر، ۱۳۹۰: ۲۹) و مفهوم می‌تواند گستره‌ای از معانی را در برگیرد و بر عهده محقق است که معنای دلخواهش را کشف کند. هنگامی که ما مفاهیم مطلوبمان را انتخاب کردیم باید آن‌ها را هم به‌طور نظری و هم به‌طور عملیاتی تعریف کنیم تا از آشفتگی و درهم‌ریختگی مفاهیم

جلوگیری به عمل آید. از موارد مهم بحران مفاهیم در مباحث روش‌شناسی، غفلت از تعاریف نظری و عملیاتی یا حتی جابجایی آن‌ها هست.

استفاده از معرف‌های چندگانه در تعریف نظری هر مفهوم ما را در فهم تنوع معنای آن مفهوم یاری می‌کند. هیگ (۱۹۷۳) اصطلاح فضای معنایی را برای دلالت بر معرف‌های مربوط به مفهوم به کار برد. معمولاً معنایی که از هر مفهوم داریم بیشتر از آن چیزی است که در عمل اندازه‌گیری می‌کنیم (شومی کر، ۱۳۹۰: ۴۲). در بحث بحران آشفتگی مفاهیم، توجه به اعتبار نظری معرف‌ها بسیار مهم هست و باید از میان همه معرف‌های در دسترس معرفی را انتخاب کرد که سنجه مناسب‌تری برای مفهوم باشد.

نسبت منطقی بین تعاریف نظری و عملیاتی به شفاف‌شدن مفاهیم کمک می‌نماید. واژه تعریف نظری ضرورتاً سنجش کمی یا کیفی را به ذهن متبادر نمی‌کند. البته شیوه انجام تعاریف عملیاتی به روش و نوع تحقیق بستگی دارد. در باب نسبت نظریه مفهوم‌سازی نیز باید گفت که حقایق از توصیف بی‌نیاز نیستند بلکه دریافت ما از امور واقعی در یک چارچوب مفهومی معنا پیدا می‌کند که شروع به عبور از مرز بین دریافت‌های متعارف از جهان دانش اجتماعی کرده‌ایم. نظریه می‌تواند هم‌معنای یک چارچوب ساماندهی‌شده یا سلسله‌ای از فرضیات پس‌زمینه به معنای مفهوم‌سازی به کار رود (برنم، ۱۳۹۰: ۴). رابرت کاکس این نکته را باز می‌کند که نظریه همواره برای کسی است که همیشه هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کند (کاکس، ۱۹۹۶). نکته جدی و مهم رابطه بین اهمیت نظریه و مفهوم‌سازی هست و بدون مفهوم‌سازی منطقی و شفاف نمی‌توانیم روی به نظریه‌پردازی بیاوریم.

آشفتگی مفاهیم موجب بحران روش‌شناسانه در عرصه سیاسی و اجتماعی می‌شود و کژتابی نتیجه دوپارگی معرفت‌شناختی است که این خود به گونه افتراق بین عقاید و وجود ظاهر می‌شود و این دو، جز راه تضلیل و فرو کاهی نمی‌توانند باهم ارتباط داشته باشند (شایگان، ۱۳۷۶: ۲۲۴).

دانش واژه‌های علم سیاست به دلیل رواج عمومی و عامیانه‌ای که دارند شفافیت خود را از دست می‌دهند و دستخوش ابهامات گوناگون می‌شوند. برخی از سیاستمداران در ایجاد

ابهام در مفاهیم هم سهم می‌شوند. این‌گونه افراد به‌جای فکرکردن به کاربرد درست واژگان، بیشتر به اثربخشی آن‌ها فکر می‌کنند که در نتیجه آن، تفکر روشن و تفاهم مختل می‌شود (عالم، ۱۳۷۳: ۲۱).

«هی وود» به سه دلیل به اهمیت مفاهیم در تحلیل سیاسی اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: میل تحلیل سیاسی به عمومیت‌سازی؛ اشتراک زبان علم سیاست با زبان عاملان سیاست و عجین‌شدن مفاهیم سیاسی با عقاید ایدئولوژیک (هی وود، ۲۰۰۳: ۳ و ۴)؛ بنابراین باید با دقت لازم در فهم اصطلاحات علمی از سوء برداشت‌ها در مباحث اجتماعی و سیاسی جلوگیری کرد.

کژتابی مفاهیم خود عامل مهم دیگری برای آشفتگی مفاهیم و کاربست آن در نظریه‌سازی مردم‌سالاری دینی است. در نگاه بعضی از متفکران جامعه دینی این بینش مفروض است که سنت و دین ما همه چیز را در خود دارد و چه‌بسا به‌شکل خودآگاهانه مفاهیم مدرن با کژتابی مواجه نمایند و به‌دنبال آن هستند که مشابه مفاهیم مدرن را در سنت و دین بیابند و اعلام نمایند که «ما قبلاً از شکل کامل‌تر آن برخوردار بوده‌ایم» که می‌شود مصداق این بحث را در اصطلاحاتی چون جامعه مدنی و دموکراسی در جامعه خودمان ببینیم؛ همچنین تعاریف متنوع شخصی حتی جریانی سیاسی از مفاهیمی چون ولایت، نظارت، مطلقه، وکالت، آزادی، عدالت و پیشرفت نمونه‌ای از این کژتابی‌های بالقوه می‌تواند باشد. البته نباید از مفاهیم متشابهات و محکومات نیز در این روند غافل شد.

نتیجه‌گیری

بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی به‌علت فقدان توجه به نظریه‌پردازی عقب مانده‌اند. نظریه‌پردازی روند پیش‌رونده است که از نقطه‌نظر مراحل طی می‌کند به سرگروه جوان، میان‌سال و بالغ تقسیم می‌شوند. اصلی‌ترین هدف نظریه خلاصه کردن و ذخیره کردن شناخت براساس روش‌های منطقی هست. نظریه‌ها به ما کمک کنند که کشفیاتمان را راجع به ماهیت جهان در قالب گزاره‌ها قرار دهیم. البته نباید از کاربردهای

عملی نظریات برای مردم و راهنمایی تحقیق جهت حل مسائل نظری و کاربردی غافل شد. نظریه مردم‌سالاری دینی با وجود قوت‌ها و امکانات ظرفیت بخش هنوز در جهت ارتقای کارآمدی و تعمیق عناصر معنویت و آگاهی و همچنین افق‌های تئوریک در آینده نیاز به فعالیت‌های علمی و نظری دارد. از عمده مباحث ارتقای نظریه‌پردازی توجه به عوامل و موانع روشی در ساحت روش‌شناسی هست. آنچه به عنوان موانع روشی نظریه‌پردازی در این مقاله ذکر شده مبنی بر مؤلفه‌هایی؛ چون وجود فاصله بین ساحت تفکر و ساحت سیاست، کژتابی در کاربست روش در عرصه نظریه‌پردازی، مغالطه‌گری در روش‌شناسی و آشفتگی در مفاهیم علمی - دانشی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی بوده است. به نظر می‌رسد با رفع این موانع روش‌شناسانه و توجه به امور ایجابی روش در کنار توجه به ساحت‌های مهم فلسفه علم، معرفت‌شناسی و مدل‌یابی می‌توان گام‌های جدی‌تری را در جهت توسعه نظریه‌پردازی در نظام مردم‌سالاری دینی برداشت.

منابع فارسی:

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۵). *نظریه در جامعه‌شناسی*. تهران: شرکت انتشارات علمی - فرهنگی.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹). *سیاست، ترجمه عالم، تهران: نشر نی*
- برنم، پیترو و دیگران (۱۳۹۰). *روش تحقیق در علوم سیاسی*. ترجمه میترا راه نجات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دکارت، رنه (۱۳۷۳). *قواعد هدایت ذهن*. ترجمه منوچهر صانعی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۵). *تفکر و سیاست*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر بایستگی‌های نظریه‌پردازی و نظریه‌سازی در علوم انسانی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۸۸ مجموعه مقالات کرسی‌های ترویجی دانشگاه علامه طباطبائی (۱۳۹۷)

- عقادی، محمود (۱۳۷۹). *تفکر از دیدگاه اسلام*. ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: آستان قدس.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۵). *روش‌شناسی سیاسی علوم سیاسی*. قم: دانشگاه مفید.
- حکاک، محمود (۱۳۸۷). *منطق معیار تفکر*، تهران: سمت.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۳). *منطق صوری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۴). *زیر آسمان‌های جهان*. ترجمه نازی عظیمی، تهران: فرزانه.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۷). *پژوهش در علوم سیاسی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵). *اساس الاقتباس*. تصحیح سید عبدالله انوار، تهران: نشر مرکز.
- قرا ملکی، احد فرامرز (۱۳۸۳). *موانع روش‌شناختی توسعه علوم انسانی*. مجله قبسات.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۴). *روش و بینش در سیاست*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳). *تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.

منابع انگلیسی

Leosrass (1988). *what is political philosophy?* chicago: The university press.